

فرهنگ روان‌شناسی

(توصیفی)

نویسنده

دکتر آرتور اس. رپر

مترجمان

دکتر یوسف کریمی، هامایاک آوادیس یانی، دکتر محمدعلی اصغری مقدم،

دکتر فرزانه فرحزاد، دکتر سیامک نقشبندی،

دکتر محمدرضا نیکخو، جواد طهوریان، ژانیت صلیبی

ویراستاری: گروه علمی رشد



انتشارات رشد

تهران - ۱۳۹۰

-
- سرشناسه: ربر، آرتور اس (Reber, Arthur S.) ۱۹۴۰ - م.
عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ روان‌شناسی (توصیفی) / نویسنده آرتور اس. ربر؛ مترجمان یوسف کریمی... [و دیگران].
مشخصات نشر: تهران: رشد، ۱۳۹۰. شابک: ۷-۵۱-۲۸۰۲-۹۶۴-۹۷۸ فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: مترجمان یوسف کریمی، هامایک آوادیس‌یانس، محمدعلی اصغری مقدم، فرزانه فرحزاد، سیامک نقشبندی.
یادداشت: عنوان اصلی: The Penguin dictionary of psychology. 2nd ed., 1995.
موضوع: روان‌شناسی -- واژه‌نامه‌ها -- انگلیسی موضوع: زبان انگلیسی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی
شناسه افزوده: کریمی، یوسف، ۱۳۳۳ - مترجم. رده‌بندی کنگره: ۴۱۳۸۹ ف ۲۳ ر / BF۳۱
رده‌بندی دیویی: ۱۵۰/۳ شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۷۱۵۵۷
-

فرهنگ روان‌شناسی

((توصیفی))

نویسنده

دکتر ارتور اس. پیر

مترجمان

دکتر یوسف کریمی، هامایاک آوادیس یانس، دکتر محمدعلی اصغری مقدم،

دکتر فرزانه فرحزاد، دکتر سیامک نقشبندی،

دکتر محمدرضا نیکخو، جواد طهوریان، ژانیت صلیبی

ویراستاری: گروه علمی رشد

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۰ - شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: آرین - صحافی: کیاپاشا



انتشارات رشد

مرکز نشر و پخش کتابهای روان‌شناسی و تربیتی

ساخته‌شده مرکزی، خیابان انقلاب، خیابان شهیدان واکساز مری، شماره ۴۱ - تلفن: ۶۶۶۰۶۲۶۰۶
گروه انتشارات انقلاب، روزمری دانشگاه تهران، شماره ۱۲۳۲ - تلفن: ۶۶۶۹۸۱۴۸۶ - دورنگار: ۶۶۶۹۸۱۴۸۱

فهرست

۹	یادداشت مترجمان
۱۱	درباره نویسنده
۱۲	سپاسگزاری
۱۳	مقدمه بر ویرایش نخست
۱۹	مقدمه بر ویرایش دوم
۲۵	پیوست الف: هراس‌های ساده
۳۵	پیوست ب: صاحب‌نظران مورد استناد
۵۳	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی

یادداشت مترجمان

به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها جلالت‌بخش معنی در بیان‌ها

ترجمه فرهنگ توصیفی روان‌شناسی ربو، که در دست دارید حاصل تلاش جمعی از اساتید دانشگاه و مترجمان با سابقه است. طبق گفته مؤلف، این فرهنگ شامل بیش از ۱۷۰۰ واژه روان‌شناسی، روان‌پزشکی و حوزه‌های مربوط به آن‌هاست.

در مواردی که معادل فارسی یک اصطلاح در هیچ یک از منابع وجود نداشته، مترجمان طبق ذوق و سلیقه شخصی معادلی فارسی برای آن انتخاب کرده‌اند.

یکی از کارهایی که مترجمان در این فرهنگ توصیفی انجام داده‌اند ترجمه واژه‌هایی است که در توصیف یک مدخل به آن‌ها ارجاع داده شده است. مثلاً ضمن توصیف مدخل adjustment به معنی سازگاری، در متن به اصطلاح conformity نیز ارجاع داده شده است، مترجمان این اصطلاح را نیز ترجمه کرده و به صورت ← conformity (همنوایی) در متن آورده‌اند. این کار به منظور آسان کردن کار خواننده انجام شده است تا خواننده مجبور نباشد برای دانستن معنی فارسی conformity به مدخل اصلی مراجعه کند.

مترجمان «فرهنگ توصیفی روان‌شناسی ربر» همه سعی خود را کرده‌اند که ترجمه آن‌ها درست و قابل فهم و دقیق باشد. با وجود این لابد کاستی‌هایی در آن دیده می‌شود؛ از خوانندگان محترم، همکاران دانشگاهی و دانشجویان گرامی خواهشمندیم از یادآوری این کاستی‌ها دریغ نورزند تا در چاپ‌های بعد به رفع آنها اقدام کنیم.

در اینجا لازم می‌دانیم که از آقای دکتر محمود گلزاری (مسئول محترم انتشارات رشد) که انتشار این فرهنگ را تقبل کرده‌اند و از همه کسانی که به نحوی در انتشار این فرهنگ سهم داشته‌اند سپاسگزاری و از خداوند متعال توفیق بیشتر آنان را مسألت کنیم.

مترجمان

www.ketab.ir

درباره نویسنده

آرتور اس. ربر^۱ به سال ۱۹۴۰ در فیلادلفیا به دنیا آمد. مدرک کارشناسی را به سال ۱۹۶۱ در دانشگاه پنسیلوانیا و دکترای خود را به سال ۱۹۶۷ از دانشگاه براون دریافت کرد. وی در حال حاضر استاد روان‌شناسی در کالج بروکلین و مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه نیویورک (سیتی یونیورسیتی) است. ربر در دانشگاه بریتیش کلمبیا در کانادا نیز تدریس کرده، استاد فولبرایت (۱۹۷۷ - ۱۹۷۸) در دانشگاه اینسبروک اتریش، و استاد مدعو در دانشگاه نورت ویلز در بنگور انگلستان بوده است. آثار منتشر شده وی شامل چندین مقاله ارزشمند در زمینه روان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی زبان، روان‌شناسی رشد، و زمینه‌های متنوعی چون روان‌شناسی فلسفی بوده و از زمره منتقدان فراروان‌شناسی به‌شمار می‌رود. ربر مؤلف کتاب یادگیری ناآشکار و دانش تلویحی (چاپ دانشگاه آکسفورد) و مؤلف همکار با دی. اسکار بورو در تألیف کتاب به‌سوی روان‌شناسی خواندن (انتشارات LEA) نیز می‌باشد.

سیاسگزاری

در ویرایش نخست این فرهنگ توصیفی من از خوانندگان تقاضای بازتاب نگرش‌های آنان را کرده بودم. اینک خرسندم که بگویم به این هدف رسیدم - برخی از بازتاب‌ها حاوی نکات قابل توجهی بود که می‌باید به کتاب اضافه می‌شد. به همین دلیل این ویرایش، محصول کمک همکارانی است که بررسی‌های خود را منتشر کردند یا به من نامه نوشتند و در مواردی تلفنی اصطلاحات تازه‌ای را به من معرفی کردند یا برای حذف برخی از اصطلاحات توصیه داشتند و از همه مهمتر، اصلاحاتی بر تعریف‌های گمراه‌کننده یا مبهم، یا در موارد محدودی، کاملاً غلط ارائه دادند.

بنابراین، سیاس خود را تقدیم به ریانون آلن، آلن اوثرباخ، چالز کاتانیا، هلن راس، مایرون واینر، پی.ایانگ، و کارل زوکرمن به خاطر نکته‌بینی‌های آن‌ها می‌کنم. سیاس ویژه از باب تامپسون دارم که با دقت و توجه خاص خود مرور کاملی بر ویرایش نخست داشت و پیشنهادهای سازنده‌ای ارائه داد. ویراستاران مؤسسه پنگوئن یعنی راوی میرچاندانی و استفان مک‌گراث، حد متعادلی از نق زدن و تأیید را نسبت به این کار عرضه کردند. و سرانجام همانند ده سال پیش، مایلم از مارتین ریچاردز در دانشگاه کمبریج به خاطر دست برداشتن از «بازنشستگی ویرایشی» و بار دیگر دست به کار شدن به عنوان سروراستار این اثر سیاسگزاری نمایم.

دکتر آرتور اس. ربر

مقدمه بر ویرایش نخست

فرهنگ‌نویسان با الزاماتی روبه‌رو هستند. نخستین الزام این است که برای خواننده امکان دستیابی سریع به چگونگی عرضه مطالب، فهرست علائم اختصاری، ویژگی‌های حروفچینی و چارچوب نشانه‌گذاری‌های به کار رفته را فراهم کند. این الزام در صفحه ۲۵ برآورده می‌شود. الزام دوم ظریفتر می‌نماید. یعنی به دست دادن توجیه و مبانی عقلی به خواننده در مورد آنچه ساخته و پرداخته شده است. این نخستین تکلیف در کتاب حاضر است. این فرهنگ توصیفی با فهرست‌های رایج و استاندارد واژه‌ها و معانی آن‌ها اندکی تفاوت دارد. بنابراین جا دارد که در آغاز اندکی فضا را به این امر اختصاص دهیم و مقداری اطلاعات زمینه‌ای برای خواننده فراهم کنیم و توضیح دهیم که چه شد که این کتاب نوشته شد، هدف‌های من از جمع‌آوری آن چه بود و چرا گهگاه در آن سبک نامتعارفی به چشم می‌خورد.

آغاز تفکر من درباره انجام چنین کاری به حدود بیست سال پیش برمی‌گردد، یعنی زمانی که من دانشجوی تحصیلات عالی بودم. در آن زمان دانشجویان ملزم بودند تا تعدادی مقاله در حوزه‌های روان‌شناسی تهیه کنند که اغلب از حوزه‌های مورد تمرکز خاص آن‌ها بسیار دور بود، و نخستین مشکلی که ما با آن روبه‌رو بودیم در دسر ناشی از زبان نامفهوم یک حوزه جدید بود. برای من بسیار جالب بود که دریافتم وقتی یک متخصص رشد که پیرو پیازه است اصطلاح accommodation (انطباق، تطابق) را به کار

می‌برد، منظور او تا حدودی متفاوت با چیزی است که مورد نظر یک روان‌شناس اجتماعی است که اعمال فرد را در گروه بررسی می‌کند، یا با نظر یک دانشمند حوزه بینایی که تغییرات ایجاد شده در عدسی چشم را بررسی می‌کند. واژه discrimination (تمیز، تبعیض) برای یک نظریه پرداز یادگیری یک معنی دارد، و برای روان‌شناسی که درباره روابط نژادی قلم می‌زند، معنای دیگری، و اینکه واژه self (خود، نفس) در نظریه یونگ جوهری است که با آنچه مورد نظر [ویلیم] جیمز است، اندکی تفاوت دارد. و حتی از این جالبتر این بود که متوجه شدم این تفاوت‌ها، با همه جذابیتی که دارند، اغلب دارای وجوه اشتراک حساس و ظریفی در معانی و الگوهای کاربرد خود هستند.

وقتی در این وضعیت گیر افتادم، که اغلب اینطور بود، به کتاب‌های مرجع موجود مراجعه کردم. در اینجا بود که دریافتیم بهتر واژه‌نامه‌هایی که به آن‌ها رجوع کردم، چه در حیطه‌های اختصاصی و چه در حیطه‌های عمومی‌تر و جامع‌تر روان‌شناسی، به صورت تعجب‌آوری نمی‌توانستند کمک چندانی به من بکنند. آن‌ها، بیشتر تعریف‌هایی ارائه می‌دادند که آن سبک معروف «بدون پرگویی» را که مشخصه کتاب‌های مرجع است و ویراستاران آن‌ها نومیدانه با مشکلات طولانی شدن می‌جنگند، در آن‌ها به کار رفته بود. خلاصه اینکه، اگر من از قبل فرضیه خیلی خوبی در مورد اینکه یک واژه به چه معنی بود داشتم، واژه‌نامه می‌توانست آن را تأیید یا رد کند، اما اگر من به عنوان یک مبتدی می‌خواستم بدانم که اصطلاحی در عمل چگونه به کار می‌رود، اغلب ناگهانی و وقتی می‌شدم که کار را آغاز کرده بودم.

با گذشت سال‌ها من شروع به یادداشت برداری از اصطلاحات کردم، یادداشت‌هایی که نه‌چندان مربوط به معنی دقیق یک اصطلاح فنی مفروض، بلکه بیشتر بازتاب این بود که آن اصطلاح در عمل چگونه به کار می‌رفت، چه نوع معنایی از نظر کارکردی به وسیله آن مطرح می‌شد، چه معانی ضمنی با آن پیوند داشت، حامل چه نیروهای عمل‌گرایانه‌ای بود و از سوی مؤلفان مختلف چگونه به کار می‌رفت (یا مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت). من همیشه مجموعه مختصر ولی همواره در حال رشد اصطلاحات را به چشم «واژگان»^۱ خودم نگاه می‌کردم (نگاه کنید به صفحه ۵۳۱)، هرچند، چنانکه اکنون معلوم شده است، ویراستاران من از آن‌ها بی‌اطلاع بودند. تا آنجا که می‌توانم به یاد بیاورم، هیچگاه پیش نیامده است که من در یک جلسه، کنفرانس یا محاوره شرکت داشته باشم یا حتی فقط پشت میزم نشسته باشم، بدون آنکه جیم پر از کارتهای ۴×۶ اینچ باشد که روی آن‌ها اصطلاحات تازه‌ای را که یک همکار یا سخنران، به کار برده یا معنی جدیدی برای یک اصطلاح را عرضه کرده باشد، یادداشت نکرده باشم. آنچه اکنون در دست دارید، محصول تقریباً بیست سال یادداشت‌برداری و یک دوره سه ساله پرهیجان است، که طی آن مجموعه بیش از ۲۰۰۰۰ کارت من مقابله شده و همه نسخه‌های «واژگان» من ویرایش و بازنویسی شده است.

اگر هر صفحه‌ای را به تصادف باز کنید، خواهید دید که متأسفانه، بیشتر مدخل‌ها تقریباً همان‌هایی است که در هر واژه‌نامه معمولی دیده می‌شود. بالاخره، اصطلاحاتی نظیر گروه‌های کوچک یا ماز T شکل چیز چندانی از لحاظ کاری در خود ندارند. اما اصطلاحاتی چون زبان، و هیجان چرا، و همین‌طور است با کمال شگفتی اصطلاحاتی چون حافظه و خود و ناهشیار، و اینجاست که من به‌راستی امیدوارم که این کتاب کوچک من بتواند کارکرد با لنسبه مفیدی داشته باشد.

افراد مختلف (همانند ویراستاران ستم‌دیده من) همواره از من چیزهایی می‌پرسند از قبیل اینکه این فرهنگ توصیفی برای چه کسانی نوشته شده؟، یا در اینجا خواننده قرار است چه کسی باشد؟، صادقانه بگویم، هیچگاه نتوانستم پاسخی ساده برای این پرسش‌ها ارائه کنم. من این کتاب را برای همه نوشته‌ام، برای متخصص یک حوزه که نیاز دارد معنی اصطلاحی را در حیطه علمی خود که با آن آشنا نیست بدانند، برای دانشجویی که مانند دو دهه قبل خود من از دشواری‌های اصطلاحات در یک حوزه جدید ناکام شده است، برای دانشجوی تازه‌کاری که نخستین واحد روان‌شناسی را گرفته و استاد به او گفته است جوهر و عصا در این درس یادگیری وازگان جدید است و شاید، از همه مهم‌تر، برای یک فرد عادی کنجکاو که فقط می‌خواهد بداند معنی یک اصطلاح چیست. این کتاب همچنین برای خود من نوشته شده است، واژه جمع‌کن مخلص که همیشه از سرگشیدن به واژه‌نامه‌ها و دانشنامه‌ها لذت می‌برد و از کاربرد بازگوشانه زبان تفاخرآمیز پادشاهان انگلیسی به شوق می‌آید. همه واژه‌دوستان دیگر نیز آزادند که خوشه‌چینی کنند.

و سرانجام، این هم چند ویژگی خاص شکل این فرهنگ توصیفی:

۱. گستره. هدف اولیه این بود که کتاب حاضر دربرگیرنده اصطلاحات روان‌شناسی و روان‌پزشکی با وسعتی معقول باشد، و همین‌طور اصطلاحات رشته‌های علمی دیگری را که دارای اشتراک در اصطلاحات با این حوزه‌ها هستند، پوشش دهد. پهن کردن چنین توری، می‌تواند در مواردی تا حدود زیادی ساختگی باشد و من شکی ندارم که قضاوت خوب مرا در بیش از چند مورد محدود با شکست روبه‌رو کرده است. چنانکه در زیر ذکر خواهم کرد، اگر کسی برای حذف برخی اصطلاحات و ویرایش بیشتر به من تذکر بدهد، سپاسگزار او خواهم بود.

۲. الفبایی‌کردن. تا کاری شبیه این کار را نوشته یا ویرایش نکرده باشید، نمی‌توانید به خوبی پی ببرید که الفبایی‌کردن می‌تواند چه مسأله‌ای باشد. اینکه اصطلاحات را در یک کتاب مرجع کجا فهرست کنیم چندین دشواری به‌وجود می‌آورد، چنانکه در این مورد، اکثر اصطلاحات ترکیبی بوده و از بیش از یک واژه ساخته شده‌اند. به عنوان مثال، اصطلاحاتی مانند mixed transcortical aphasia (زبان پریشی بین قشری مختلط) را می‌توان به درستی زیر mixed، یا transcortical، یا aphasia آورد، بسته به اینکه شخص معتقد باشد ماهیت اصلی این اختلال

مختلط بودن، یا بین قشری بودن، یا زبان‌پریشی بودن آن است. بیشتر کتاب‌های مرجع سال‌های اخیر این مسئله را با یک شیوه ساده انتخاب یک قاعده الفبایی «مطلق» حل کرده‌اند که در آن هر مدخل زیر همان مکان الفبایی که با آن مواجه است، فهرست می‌شود. در چنین واژه‌نامه‌ای، اصطلاح *mixed transcortical aphasia* زیر *mixed* وارد می‌شود. مزیت آشکار این روش آن است که اصطلاحات می‌توانند به‌سادگی و بدون ابهام مکان‌یابی شوند - و نویسندگان و ویراستاران مجبور نیستند با دشواری کجا قرار دادن یک اصطلاح مواجه شوند.

اما من از این شیوه آسان اجتناب کرده‌ام، و به جای آن از فن واژه «کلیدی» - یا «عنوان» - که در اصطلاحات ترکیبی بر مبنای مهمترین واژه فهرست می‌شوند استفاده کرده‌ام. بنابراین در کتاب حاضر شما *mixed transcortical aphasia* را زیر *mixed transcortical aphasia*، خواهید یافت، *short-term memory* را زیر *short-term memory*، *normal distribution* را زیر *distribution, normal*، و به جز چند مورد معدود، این خط مشی با نهایت دقت اجرا شده است، برای مثال نگاه کنید به *reinforcement, schedules*.

تصمیم نهایی برای اتخاذ این شیوه بر این مینا گرفته شد که من دوست دارم در واژه‌نامه‌ها کاوش کنم و مایلم همه زبان‌پریشی‌ها را با هم ببینم تا بتوانم آن‌ها را با هم مقایسه کنم؛ من گروه‌بندی چندین نوع حافظه را عمیقاً آموزنده می‌دانم زیرا این کار شیوه‌ای را که نظریه پردازان مختلف درباره آن‌ها می‌اندیشند آشکار می‌کند؛ و همینطور دوست دارم بتوانم روابط بین انواع مختلف توزیع‌ها را که در واژگان روان‌شناسان مختلف راه‌یافته‌اند، مشاهده کنم. البته، وقتی مناسب‌تر داشته باشد، اصطلاحات از قواعد معمول الفبایی پیروی می‌کنند. اصطلاحی نظیر *factitious disorder* (اختلال ساختگی) زیر *factitious* می‌آید، زیرا این واژه اصلی است، و *oral* *eroticism* (شهوت دهانی) زیر *oral* خواهد آمد و همه واژه‌های ترکیبی دیگر آن مبتنی بر این کلیدواژه هستند. به هر صورت، همه اصطلاحات ترکیبی به صورت متقاطع فهرست می‌شوند یعنی هم زیر هر واژه انفرادی می‌آیند، و هم هر جا امکان‌پذیر باشد، زیر همه مترادف‌های مختلف می‌آیند، تا سرگردانی خواننده را به حداقل برسانند.

۳. نام‌ها. از آنجا که کتاب حاضر فرهنگ توصیفی است و نه دانشنامه، ترجیح من این بوده است که زندگینامه‌های مختصری از افراد مشهور را در اینجا نیاورم. اما، باز هم چون این کتاب فرهنگ توصیفی است، معقول به نظر می‌آید که اصطلاحات منسوب به اشخاص را نیز شامل شود. بنابراین، اصطلاحاتی مربوط به قوانین، اصول، نشانگان و نظایر آن‌ها دیده می‌شود که به نام افراد خاص‌اند، و گهگاه مدخل‌های مبسوطی برای کسانی که شهرت آنان به گونه‌ای است که نام آن‌ها شکل صفت به خود گرفته است، ذکر شده است. از این رو، مدخل‌هایی برای فرویدی‌ها،

اسکینری‌ها، پاولوفی‌ها، آدلری‌ها، و نظایر آن‌ها وجود دارد. به علاوه، چون بسیاری از اصطلاحات موجود در کتاب حاضر نتیجه تمرین‌های واژه‌تراشی افراد خاص است و اغلب معنی یک اصطلاح را نمی‌توان از واضع آن جدا کرد، اغلب لازم است تا به افراد به کاربرنده آن مدخل ارجاع داده شود. فهرستی از نام این اشخاص، با چند واقعیت ساده درباره هر کدام، در انتهای فرهنگ توصیفی آمده است.

۴. پوشش یا شمول. موضوع اصلی در اینجا این بود که یک اصطلاح را تا چه اندازه توضیح دهیم، و چه اندازه اطلاعات در هر تعریف بگنجانیم. بیشتر مدخل‌ها به‌طور نسبی سرراست‌اند، زیرا اصطلاحاتی را ارائه می‌کنند که با آنها سروکار دارند و توضیح کوتاه (به آن میزان) خوشایند است. اما، به بسیاری از اصطلاحات روان‌شناسی به این آسانی نمی‌توان پرداخت؛ بلکه نیازمند بحث قابل توجهی در مورد تفاوت‌های معنایی و شیوه‌های کاربرد شاخص آن‌ها هستند. شاید تعجب‌آور نباشد که این‌گونه اصطلاحات به‌طور معمول مهم‌ترین اصطلاحات در روان‌شناسی هستند، که همین‌ها هم اولین محرک‌های من برای شروع این کار بوده‌اند.

پرداختن به اصطلاحی نظیر *personality* (شخصیت) یا *mental retardation* (عقب ماندگی ذهنی) یا *perception* (ادراک) در چندین سطر، چنانکه برخی از کتاب‌ها چنین می‌کنند، ایجاد آشفتگی و سرگردانی بیشتر است.

پس از بررسی‌های قابل توجه، به حدود ۱۷۵ اصطلاح دست یافتیم که مستلزم توضیح مفصل بود («مفصل» در اینجا به معنی ۲۰۰ کلمه یا بیشتر است). این‌ها، اصطلاحاتی هستند که در کاربرد آن‌ها ظرافت‌هایی وجود دارد (که اغلب مشخص نشده‌اند) و یا از لحاظ شیوه کاربرد بحث‌انگیز بوده‌اند، یا فقط دارای معنای صریح یا ضمنی پیچیده‌ای هستند. فهرستی از این اصطلاحات در صفحات ۲۵ و ۲۶ آمده است.

۵. سبک. نوشتن این کتاب، تا آنجا که امکان داشته، کاری یک تنه بوده است. جمع‌آوری کل مدخل‌ها به‌وسیله یک مؤلف به تنهایی دارای این مزیت شاخص است که دارای ثبات نسبی و نوعی تداوم در سبک و پوشش دادن است که در کارهای ویراستارانی که آثار چندین مؤلف را ویرایش می‌کنند، به چشم نمی‌خورد.

با وجود اینکه کتاب حاضر کتاب مرجعی است که برای ارائه تعریف‌های عملیاتی اصطلاحات یک حوزه علمی تهیه شده است، سبک ویژه‌ای دارد که من به خاطر آن معذرت خواهی نمی‌کنم. بسیاری از مدخل‌ها در حالی نوشته می‌شد که روح ساموئل جانسون در گوش راست من نجوا می‌کرد و خیال امپروز بی‌یرس در گوش چپ من زمزمه داشت. اغلب خود من به شیوه کاربرد یک اصطلاح ایراد داشته‌ام، و اغلب به مجموعه خاصی از معانی ضمنی که با برخی عبارات‌های کلیدی همراه بوده است اعتراض داشته‌ام، و در

مواردی تا آنجا پیش رفته‌ام که حدس زده‌ام مبانی مفهومی یک اصطلاح فنی گنجاندن آنرا در واژگان روان‌شناسی ناموجه می‌سازد. به عنوان نمونه در اینجا نگاه کنید به مدخل‌های مربوط به innovative therapies (درمان‌های نوآورانه)، intelligence (هوش)، meaning (معنی)، parapsychology (فراروان‌شناسی)، psychology (روان‌شناسی) و Rorschach test (آزمون رورشاخ).

من از اینکه گاهی از دقت لازم در این شیوه تخلف کنم ناراحت نیستم. در سطح کلی آنچه در اینگونه موارد انجام داده‌ام این است که زیاده‌روی‌های همکاران گذشته و حال خود را مرور و مشخص کنم. اما نسبت به خطا، سوء تعبیر، سوء ارائه مطالب حساسیت فراوانی دارم. از آنجا که این کتاب در نهایت باید اصطلاحات را به‌صورتی که در عمل در علم متلون، به کار می‌روند منعکس کند، اهمیت زیادی دارد که درست و جامع باشند. اینجا است که کارهای دارای مؤلف تک نفره بیش از همه در معرض آسیب است. هرچند مایلیم خود را تا حدودی عمومی‌نگر بدانم، زمان‌هایی پیش آمده است که از حالت چهل خود بسیار ناراحت شده‌ام. روشی که در چنین مواردی پیش گرفته‌ام این بوده است که یک مدخل را بر مبنای آنچه می‌دانسته‌ام یا می‌توانسته‌ام با خواندن درباره آن کشف کنم، بسازم و بعد از یک همکار عاقلتر و داناتر از خود بخواهم که آنرا برای من مورد نقد قرار دهد. معلوم شد که این روش، فن جالبی است و در بیشتر موارد کار را پیش می‌برد و امکان می‌دهد تا بتوانید ببینید دوستان شما چند مرده حلاج‌اند - این شیوه همچنین راهی تازه پیش پای من گذاشت تا یک دوست خوب را تشخیص دهم؛ یعنی کسی که آنقدر به شما لطف دارد که به‌طور خصوصی به شما بگوید که اگر کاری را که قصد انجامش را دارید انجام دهید خود را مسخره خاص و عام خواهید کرد. من در بالا از دوستانی که توانستم نام آنان را به‌خاطر بیاورم سپاسگزاری کردم. صدها نفر دیگر هم وجود دارند که من از آنها در جلسات یا کنفرانس‌ها درباره معنی برخی اصطلاحات ناجور سوء استفاده کرده‌ام. یک سپاس کلی متار همه این گمنامان باد.

سرانجام اجازه بدهید که در اینجا فراخوانی برای دوستان بیشتری داشته باشم. برنامه این است که در فواصل نامنظم این فرهنگ توصیفی مورد تجدیدنظر قرار گیرد و به همین جهت من از خوانندگان تقاضا دارم که در هر جا که از درستی معنی واژه‌ها یا الگوی کاربرد آنها تخلف کرده‌ام، مرا از آن آگاه کنند. خیلی ساده یادداشتی یا برای ناشر، یا اگر بهتر می‌دانید مستقیماً برای خود من به‌آدرس زیر بفرستید:

Department of psychology
Brooklyn College
The City University of New York
Brooklyn, New York, NY 11210, U.S.A

آرتور ربر
بروکلین، نیویورک
۲۱ نوامبر، ۱۹۸۴

مقدمه بر ویرایش دوم

وقتی من شروع به ویرایش و تجدید نظر این اثر کردم، شگفت زده شدم از اینکه طی فقط ده سال زبان روان‌شناسی چقدر تغییر کرده است. در حالیکه بیشتر اصطلاحات کلاسیک هنوز هم موجودند و هنوز هم بیشتر به همان شیوه به کار می‌روند، گرایشی ظریف و بیشتر قابل کشف نه فقط در اصطلاحات، بلکه در عبارت بندی زبان حوزه ما به وجود آمده است. مدخل‌هایی که در اوائل دهه ۱۹۸۰ مدرن و به روز تصور می‌شد، اکنون اغلب از مد افتاده‌اند و تصنعی به نظر می‌رسند. من اغلب متوجه شده‌ام که با خودم زمزمه می‌کنم که، «دیگر کسی در روان‌شناسی اینطوری صحبت نمی‌کند». بنابراین سعی کرده‌ام این تغییرات را مشخص کنم و بفهمم، که کار ساده‌ای نبوده است. احساس من این است که چهار یا پنج نیروی اولیه در طول دهه گذشته زبان حوزه ما را شکل داده و به این تغییرات کمک کرده‌اند که به طور اخص عبارتند از:

- جهت‌گیری‌های شناختی و عصبی کالبدشناختی. علاقه فزاینده به این حوزه‌ها منجر به ارائه و معرفی بسیاری از اصطلاحات جدید شده اما در عین حال به تغییر جهت‌های مشخصی در معنی و کاربرد الگوهای اصطلاحات قدیمی کمک کرده است. بخش عمده تجدید نظر در این ویراست تحت تأثیر علاقه فزاینده مستمر به رویکرد شناختی در علوم روان‌شناختی و به جستجوی روزافزون تبیین‌های فیزیولوژیکی و عصب شناختی رفتار بوده است. چند مثال در اینجا عرضه می‌کنیم: اصطلاح رفتارگرایانه قدیمی connectionism (پیوندگرایی)، که در چاپ اول فقط سه سطر به آن اختصاص داده شده بود، اکنون یکی از مدخل‌های اصلی و مجموعه‌ای از معانی ضمنی

اضافی است که بازتاب کاربرد آن در علوم شناختی است. اصطلاح فیزیولوژیکی **hippocampus** (زائدهٔ دُم اسبی) باید به‌طور کامل بازنویسی می‌شد و با انواع ساختارهای کالبد شناختی و کارکردی مربوط که در چاپ اول حتی نام آنها ذکر نشده بود، همراه می‌آمد. و برای اینکه شمایی از انواع مسائلی که می‌تواند یک واژه‌نگار را دیوانه کند به شما داده باشیم: اصطلاح **implicit memory** (حافظهٔ ضمنی) که (طبق یک تحلیل اخیر کلید واژه‌ها که به‌وسیلهٔ جامعهٔ روان‌شناسی آمریکا انجام گرفت) اصطلاحی است که در روان‌شناسی بیش از همه در سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ نقل شده است، در چاپ اول حتی نام آن نیامده بود! اما در این چاپ چند صد مدخل جدید و کاملاً بازنویسی شده در حیطه‌های شناخت، کالبدشناسی عصبی، و روان‌شناسی فیزیولوژیک دربارهٔ آن وجود دارد.

- مرزهای رو به‌گسترش روان‌شناسی اجتماعی. در طی دههٔ گذشته، روان‌شناسی اجتماعی، دامنهٔ خود را گسترش قابل توجهی داده است. این رشته که زمانی به مفاهیمی هسته‌ای نظیر اسناد و پیشرفت، توجه داشت، اکنون به مراتب و بیش از پیش با مطالعهٔ شخصیت، روان‌شناسی رشد، و علوم شناختی درهم تنیده شده است. این گسترش‌ها از یک‌طرف با معرفی اصطلاحات جدید و با ظهور تغییرات ظریف در معنی اصطلاحات قدیمی مشخص می‌شود. این تغییرات دومین منبع مهم تجدید نظر و اضافات در این چاپ بوده است.

- راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی^۱ (چاپ سوم و چهارم)، و طبقه‌بندی بین‌المللی بیماری‌ها^۲ (چاپ دهم) در چاپ اول این فرهنگ توصیفی، **DSM-III** و **ICD-9** به عنوان منبع اصطلاحات روانپزشکی مورد استفاده قرار گرفت؛ این چاپ می‌بایستی تغییرات در اصطلاحات کاربردها را که در چاپ‌های جدیدتر منابع ذکر شده آمده است، مورد نظر قرار می‌داد. خوانندهٔ اتفاقی این کتاب احتمالاً در جریان نیست (و من تصور می‌کنم برایش مهم هم نیست)، اما این چاپ‌های جدید **DSM** و **ICD** مرا بیچاره کرد! مسئله این است که نمی‌توانستم به سادگی همهٔ اصطلاحات و معانی قدیمی را دور بریزم و جدیدترها را وارد کنم. یک دلیل اینکه، این طبقه‌بندی «رسمی» اختلال‌ها هنوز در ادبیات روان‌پزشکی غریب نشده‌اند - حداقل نه به آن اندازه که جانشین اصطلاحات قدیمی تر شوند. از آن بدتر اینکه، دانشجویان و محققان هنوز مشغول کار با مطالبی هستند که با استفاده از خطوط راهنمای قدیمی نوشته شده‌اند و نیاز به ایجاد پیوندهایی بین آن‌ها و مطالب جدید دارند. و حتی از آن بدتر، اگر بخواهیم کاملاً صادق باشیم، بیشتر اصطلاحات جدیدی که به‌طور رسمی تأیید شده‌اند بی‌ظرافت و مطمئن بوده و تصور می‌کنم که

1. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM III & IV)

2. International Classification of Diseases (ICD - 10)

بجز در فرم‌های شرکت‌های بیمه یا اسناد قانونی، از سوی بسیاری از متخصصان با مقاومت روبه‌رو شوند. در هر صورت، کوشیده‌ام تا با این مسائل به این شکل کنار بیایم که بیشتر اصطلاحات بالینی (هرچند نه همه آن‌ها) را از چاپ اول حفظ کنم، و اصطلاحات و الگوهای کاربرد تازه را از DSM-IV و ICD-10 نقل کنم، و هر جا امکان‌پذیر بوده است، الگوها، معانی و کاربردهای مشترک بین قدیمی‌ها و جدیدها را مشخص کنم. اطمینان دارم که منتقدان به اطلاع من خواهند رساند که آیا در این زمینه توفیقی داشته‌ام یا نه.

- **آزمون‌ها و سنجش‌ها.** برای اینکه کاملاً روراست باشم، فکر می‌کنم که مطالب مربوط به ابزارهای روان‌سنجی در چاپ اول ضعیف بوده است و میل داشتم تا در این مورد در چاپ حاضر تجدید نظر لازم را انجام دهم. اما، مسئله این است که این روزها ابزارهای روان‌سنجی بسیار زیادی موجود است. نظری اجمالی به هر کتاب درسی رایج در ارزیابی روانی کافی است تا یک واژه‌نویس را به زانو درآورد. آوردن تمام آزمون‌های شخصیت، هر وسیله‌ای که برای اندازه‌گیری هوش طراحی شده است، هر ابزار سنجش عصب شناختی، رشدی، شناختی، حرفه‌ای، تحصیلی، نگرشی، حسی-حرکتی، و روان‌پریشی حجم این کتاب را دو برابر حجم فعلی می‌کند. برای نجات از این مخمصه فقط یک راه ساده وجود داشت: تصمیم گرفتم که به جای توجه به جامعیت، عمل‌گرا باشم و بگذارم که محبوبیت و رواج راهنمای کارم باشد. از این‌رو، در این چاپ، مدخل‌هایی برای حدود سی ابزار روان‌سنجی مرسوم آورده‌ام. این‌ها شامل آن دسته از رایج‌ترین آن‌ها در عمل و پژوهش است و آن‌هایی که بیشتر از همه در ادبیات تحقیق به آنها رجوع می‌شود. در نتیجه، بسیاری از آزمون‌های روانی که مبهم بوده و به ندرت به کار می‌روند و در چاپ اول آمده بودند، حذف شد و چندین نمونه رایج و مرسوم که در آن چاپ نیامده بودند، اضافه شده‌اند. باید اعتراف کنم که روش من در اینجا دلبخواهی بوده است، اما بعضی اوقات، مجبوریم دلبخواهی عمل کنیم.

- **حرکت تدریجی زبان شناختی ساده.** با هر علم در حال رشد، یک حرکت تدریجی زبان شناختی ظریف همراه است، بدین صورت که اندیشه‌ها و رویکردهای تازه جای پایم می‌کنند و اندیشه‌ها و رویکردهای قدیمی پایگاه خود را از دست می‌دهند. این امر همان‌گونه است که باید باشد؛ اگر طی هر ده سال نیازی به ویرایش جدیدی از یک واژه‌نامه روان‌شناسی نبود، اتهامی واضح متوجه این حوزه ما می‌شد. اما پی بردن به لزوم تغییر با پرداختن به آن یکی نیست. مسأله این است که حوزه‌های علمی به صورت آفت و خیز پیشرفت می‌کنند و بسیاری از موضوع‌های داغ و تازه به سرعت سرد و کهنه می‌شوند. مسئله آزار دهنده‌ای که واژه‌نویس با آن روبه‌رو است این است که چه تعداد از این اصطلاحات تازه که در جریان این انفجار تحقیقات درباره یک موضوع تازه ظهور می‌کنند باید در واژه‌نامه آورده شوند. بالاخره هر چه باشد، چشم‌انداز دراز مدت برای این واژه‌های

ابداع شده بسیار تیره و تار است، و به هر حال اگر باید همه آن‌ها را بیاورم، واژه‌نامه به سرعت تبدیل به چیزی حجیم، خسته‌کننده، و بسیار گران خواهد شد. سرانجام، تصمیم گرفتم تا این مسئله را به سبک خودم‌محورانه خودم حل کنم، بدین معنی که بر مبنای شهود شخصی خودم متوسل به حدس شوم. می‌دانم که این راه حل مطلوب مسئله نیست، اما تنها راه حلی بود که توانستم به آن برسم - و به‌طور یقین آسانترین راه بود. وقتی ویرایش سوم آغاز شود خطاها را با قضاوت رفع و رجوع خواهم کرد (و البته، آن‌ها را با اصطلاحات جدید جایگزین خواهم کرد).

یک مسئله بزرگ هم در پیش است، با اصطلاحات قدیمی چه باید کرد، واژه‌هایی که دیگر رواج واژه‌نگاری چندانی ندارند، به‌ویژه با توجه به فشارهای مداومی که به وسیله اصطلاحات تازه و معانی جدید اصطلاحات قدیمی بر آن‌ها وارد می‌شود؟ تصمیم من در اینجا این بود که تقریباً همه آن‌ها را حفظ کنم، هرچند تعریف آن‌ها را در موارد متعددی کوتاه کرده‌ام. استدلال من مبتنی بر چندین نتیجه‌گیری است. نخست، اگر قرار است همه چیز اینقدر سریع تغییر کنند، چه کسی می‌داند که یک اصطلاح چه وقت باید تجدید شود (ببینید چه به سر *connectionism* (پیوندگرایی) آمده). دوم، صرف اینکه اصطلاحی امروزه زیاد به کار نمی‌رود، بدان معنی نیست که کسی نیاز پیدا نمی‌کند که به دنبال آن بگردد - احتمالاً همه ما، هم دانشجویان و هم اهل فن، همواره احترام معقولی برای گذشته قائلیم. سوم، به نظر من یکی از کارکردهای یک فرهنگ توصیفی نظیر کتاب حاضر، این است که منعکس‌کننده عناصر تاریخی یک رشته علمی و در عین حال وضعیت کنونی آن باشد. چهارم آنکه، من به تفاوت‌های ظریف برخی از این اصطلاحات قدیمی علاقه دارم زیرا آن‌ها اغلب گزینه‌های جالبی درباره موضوع‌های تاریخی در روان‌شناسی ارائه می‌کنند و بنابراین، اغلب یک اصطلاح را فقط به این دلیل آورده‌ام که از آن خوشم می‌آمده است. اگر شما نمی‌توانید با واژه‌نگاری تفریح کنید، بهتر است دست به این کار نزنید.

سرانجام، چندین تغییر ویرایشی و اسلوبی به شرح زیر در این چاپ صورت گرفته است:

۱. هر جا که ضرورتی احساس نمی‌شده است از ارجاع متقابل اصطلاحات (اصطلاحاتی را به جای دیگر کتاب ارجاع دادن) خودداری شده است. برای مثال، در ویرایش اول اصطلاحی نظیر *abuse* drug به عنوان یک مدخل جداگانه آمده است و تعریف آن با این علامت « به *drug abuse* ارجاع داده شده است. چنین مدخل‌هایی در ویرایش دوم حذف شده‌اند. از این رو، برای یافتن یک اصطلاح، ابتدا در فهرست الفبایی آن به دنبالش بگردید. این تغییر بر «گروه‌بندی» تعریف‌ها زیر عنوان اصلی تأثیری نگذاشته است. یعنی همه انواع حافظه‌های خاص هنوز زیر اصطلاح حافظه پیدا می‌شوند.

در اینجا باید اشاره کنم که این تغییر اسلوبی ساده ده‌ها صفحه صرفه‌جویی به همراه داشت و به من اجازه داد تا اصطلاحات تازه بسیاری را عرضه کنم و تعاریف بسیاری دیگر از اصطلاحات را

بسط دهم بدون آنکه حجم واژه‌نامه افزایش قابل توجهی پیدا کند. اما متأسفانه، فقط یکبار می‌توان از چنین حق‌ای استفاده کرد و من هیچ نمی‌دانم که برای ویرایش سوم چه خواهیم کرد. ۲. فهرست هراس‌های «جزئی» از متن واژه‌نامه حذف شده است. در عوض آن‌ها را در پیوست الف که از صفحه ۱ بعد ؟ آغاز می‌شود، آورده‌ایم. بخش ۱ آن پیوست برای هر هراس خاص شینی هراس‌آور را نیز ارائه داده است، و بخش ۱۱ پیوست اصطلاح فنی مربوط به هر شنی هراس‌آور را ارائه کرده است. در این پیوست همچنین می‌توان یک اظهار نظر ویراستارانه را در مورد هراسها و اصطلاحات آنها مطالعه کرد. هراس‌های اصلی (مثلاً agoraphobia: هراس از مکان‌های باز) را همچنان می‌توان در متن اصلی واژه‌نامه پیدا کرد.

۳. بر اثر ترغیب‌های دوستان آلن اوثرباخ، در اصل تصمیم داشتیم که برای برخی از اصطلاحات غیر معمول و بدتلفظ یک راهنمای تلفظ بیاوریم. اما پس از سبک و سنگین کردن‌های بسیار، تصمیم گرفتیم این کار را نکنیم. دلیلی خیلی ساده است: تنوع در لهجه‌ها. این کتاب در کشورهای مختلفی به معرض فروش گذاشته می‌شود که در آن‌ها لهجه‌های گوناگونی برای تلفظ زبان انگلیسی به کار می‌رود. به‌نظر خود بیمانه آمد که اعلام کنم فلان تلفظ، تلفظ «قابل قبول» است، در حالیکه عقل سلیم و حساسیت‌های بین فرهنگی خلاف این را نشان می‌دهد. اگر معطل ماندید که یک واژه خاص را چگونه تلفظ کنید، خیلی ساده از یک نفر پرسید.

بار دیگر اجازه بدهید کلام خود را با تقاضای کمک برای آینده به پایان ببرم. تردیدی ندارم که با وجود همه تلاش‌هایی که خود من و ویراستاران به خرج داده‌ایم، باز هم خطاهای اجتناب‌ناپذیر زیادی در این کار وجود دارد. همانند ویرایش اول، سپاسگزار خواهیم بود اگر مرا از چنین خطاهایی (البته با ملایمت) آگاه کنید. هنوز هم می‌توانید با من به آدرس زیر تماس بگیرید:

Department of psychology

Brooklyn College of CUNY

Brooklyn, NY 11210, U.S.A

آد تور ربر

بروکلین، نیویورک

۳ فوریه ۱۹۹۵

پیوست الف

هراس‌های ساده

توجه: اصطلاح هراس (فوبی) در اصل یونانی است و از این رو وقتی می‌خواهیم از هراس خاصی سخن بگوییم به لحاظ ریشه‌شناسی درست این است که از واژه‌ای یونانی استفاده کنیم، مثلاً برای هراس از تنها بودن درست این است که اصطلاح *emerophobia* را به کار ببریم نه *autophobia* یا *monophobia* را، که هر دو از ریشه لاتین‌اند. اما، این نکته همواره رعایت نشده و فهرست ذیل هراس‌های ساده پُر است از اصطلاحاتی که دارای ریشه لاتین، انگلیسی، یا فرانسه‌اند. در این فهرست تعاریف مختصر هراس‌ها ارائه می‌شود.

یک مشکل بزرگ که نویسنده یک فرهنگ در جمع‌آوری چنین فهرستی با آن رو به رو است این است که کدام هراس‌ها را در فهرست خود بیاورد. از دیدگاه ریشه‌شناختی، تعداد هراس‌ها تنها به خاطر محدودیت تعداد اسامی در زبان محدود می‌شود، و با اندکی خلاقیت، همه نوع هراس می‌تواند ساخته شود. اما از یک دیدگاه بالینی، تعداد چیزهایی که نقطه تمرکز هراس‌های مستند می‌توانند باشند، آنقدر زیاد نیستند؛ اکثر قریب به اتفاق اختلال‌های هراسی شامل چند شیء یا موقعیت است (*phobia*). در آنچه که در زیر آمده است کوشیده‌ام تا همه هراس‌هایی را که می‌توان منابعی برای آنها در ادبیات پیدا کرد، در اینجا بیاورم. خوانندگان آزادند که با اندک تمایلی هراس‌های مورد نظر را ابداع کنند. آنچه مورد نیاز است یک ریشه لاتین یا یونانی و پسوند *-phobia* است. مثلاً *apiphobia* به معنی زنبور هراسی؛ *aviophobia* به معنی پرواز هراسی؛ و *phasmophobia*، روح هراسی، و غیره.

بخش اول

acarophobia ۱. کنه هراسی ۲. با بسط معنی،
هراس از حشرات یا حیوانات کوچک.

acrophobia ارتفاع هراسی

agoraphobia تنهایی هراسی، تنها بودن در یک
مکان عمومی (به مدخل مربوط در متن اصلی واژه‌نامه
مراجعه کنید).

aichmophobia هراس از اشیاء نوک تیز

ailurophobia گربه هراسی

algophobia درد هراسی (یعنی فراتر
از ترس معمولی از درد).

amathophobia غبار هراسی

amaxophobia سواری هراسی، هراس از مسافرت
با وسایل نقلیه

androphobia ۱. انسان هراسی، (یعنی گونه انسان،
انسان اندیشه‌ورز). ۲. مرد هراسی. متمایز است از
← **homophobia** (همجنس‌گرایی هراسی).

anemophobia ۱. یادهراسی، کوران هراسی
۲. با بسط معنی، هوا هراسی

anginophobia ۱. به‌طور کلی، خفگی هراسی
یا خفه‌شدن. ۲. به‌طور خاص، هراس از حمله نفس تنگی
(← **angina**).

anthrophobia ۱. آدم هراسی (تنها).
۲. جامعه هراسی (به‌طور کلی).

aphephobia لمس هراسی
هراس از لمس شدن به وسیله دیگران

aquaphobia ۱. آب هراسی
۲. با بسط معنی، شناهراسی.

arachn(e)ophobia عنکبوت هراسی

astraphobia ۱. تندر هراسی
۲. توفان (رعد و برق) هراسی.

autophobia ۱. خود هراسی
۲. تنهایی هراسی.

bacillophobia باسیل (میکروب) هراسی

ballistophobia ۱. موشک هراسی
۲. هراس از اشیاء پرتاب شده.

basiphobia ۱. به‌طور کلی راه رفتن هراسی.
۲. در حالت‌های افراطی، هراس از راست ایستادن و راه
رفتن.

bathophobia ۱. عمق هراسی ۲. گهگاه، هراس از
به پایین نگاه کردن از یک جای بلند.

belonephobia تیزی هراسی، هراس از اشیاء
تیز و نوک تیز

۱. کارهراسی **ergasiophobia**
۲. با بسط معنی، مسئولیت‌هراسی. به شکل **ergophobia** هم نوشته می‌شود.
۱. کارهراسی ۲. با بسط معنی، مسئولیت‌هراسی. به شکل **ergasiophobia** هم نوشته می‌شود.
۱. شهوت‌هراسی **erotophobia**
۱. هراس از اشیاء قرمز **erythrophobia**
۲. با بسط معنی، هراس از سرخ شدن (در اثر شرم).
۱. تب‌هراسی ۲. ترس تعمیم‌یافته **febriphobia**
- از کژکاری بدن که با بالا رفتن حرارت بدن ایجاد می‌شود.
۱. ازدواج‌هراسی **gamophobia**
- گریه‌هراسی **gatophobia**
- مزه‌هراسی **geumaphobia**
- لمس‌هراسی، هراس از لمس شدن **haphophobia**
- به وسیله شخص دیگر.
۱. خورشید‌هراسی **heliophobia**
۲. هراس از نور خورشید.
۱. خون‌هراسی ۲. هراس از دیدن **hematophobia**
- خون. به صورت **hemophobia** هم نوشته می‌شود.
۱. خون‌هراسی ۲. هراس از دیدن **hemophobia**
- خون. به صورت **hematophobia** هم نوشته می‌شود.
۱. دین‌هراسی ۲. هراس از اشیاء مقدسی که به دین ربط دارند. ۳. هراس از مناسک دینی. **hierophobia**
۱. انسان‌هراسی ۱. وقتی از ریشه لاتین باشد، انسان‌هراسی (یعنی هراس از انسان اندیشه ورز)؛ مترادفی برای **androphobia**. ۲. وقتی از ریشه یونانی باشد، همجنس‌گرایی‌هراسی. **homophobia**
- شیشه‌هراسی **hyalophobia**
۱. آب‌هراسی. ۲. هاری‌هراسی، **hydrophobia**
- هراس از خودبیماری، نه هرگونه ترس از آن. **hydrophobiaphobia** (هراس از بیماری هاری).
۱. هاری‌هراسی **hydrophobiaphobia**
- هراس از مبتلا شدن به بیماری هاری. **hydrophobia**
- کتاب‌هراسی (همچنین برای تنفر غیرمنطقی از کتاب به کار می‌رود). **bibliophobia**
- رعد‌هراسی (در مورد صورت‌های خفیف آن که در کودکان دیده می‌شود به کار نمی‌رود). **bronthophobia**
۱. نو‌هراسی ۲. هراس از چیزهای تازه. ۳. هراس از اندیشه‌های نو. به آن **cenotophobia** هم گفته می‌شود.
- هراس از مشکلات قلبی **cardiophobia**
۱. به‌طور کلی آینه‌هراسی. **catotrophobia**
۲. به‌طور خاص، هراس از شکسته شدن آینه.
۱. نو‌هراسی ۲. هراس از چیزهای تازه. ۳. هراس از اندیشه‌های نو. به آن **cenotophobia** هم می‌گویند.
- سرگرمی‌هراسی، خوشی‌هراسی **cherophobia**
- هراس از مکان‌های بسته **claustrophobia**
- رایانه‌هراسی یا هراس از کاربرد رایانه. به آن **cyberphobia** هم گفته می‌شود. **computerphobia**
۱. مدفوع‌هراسی ۲. با بسط معنی هراس از کثافت، نجاست، آلودگی. **coprophobia**
- رایانه‌هراسی یا هراس از کاربرد رایانه. به آن **computerphobia** هم می‌گویند. **cyberphobia**
- سگ‌هراسی **cynophobia**
۱. هراس از بیماری مقاربتی. **cypridophobia**
۲. هراس از فعالیت جنسی به‌طور کلی.
- ازدحام‌هراسی **demophobia**
- هراس از نقص‌های خیالی در صورت‌ظاهری. اما **body dysmorphic disorder** (اختلال بدشکلی بدن).
- انتقاد‌هراسی **enissophobia**
- معرفت (دانش)‌هراسی **epistemophobia**
۱. انزوا‌هراسی **eremophobia**
۲. هراس از تنها بودن، تنهایی‌هراسی.
- هراس از سرخ شدن (در اثر شرم) **ereuthrophobia**

hypertrichophobia	هراس از رشد موهای بدن، به ویژه، مقادیر زیاد آن.	odontophobia	۱. دندان هراسی ۲. هراس از واگذاری کار دندان به دندان پزشک.
hypnophobia	خواب هراسی، هراس از به خواب رفتن.	ombrophobia	توفان هراسی، هراس از توفان بارانی
lophobia	۱. سم هراسی، هراس از مسموم شدن ۲. هراس از اشیاء زنگ زده.	onomatophobia	اسم هراسی، واژه هراسی هراس از یک واژه یا اسم خاص
kainophobia	هراس از چیزهای تازه، تجربه‌های تازه و موقعیت‌های تازه	ophidiophobia	مار هراسی
kenophobia	هراس از مکان‌های خالی	pan(t)ophobia	همه چیز هراسی (ناخوشایندترین اختلال ممکن).
keraunophobia	۱. رعد و برق هراسی، هراس از تندر. ۲. با بسط معنی، تندر هراسی.	parturiphobia	زایمان هراسی
kopophobia	خستگی هراسی، هراس از فرسوده شدن	peccatophobia	هراس از ارتکاب گناه، گناه هراسی
lalophobia	۱. به طور کلی هراس از حرف زدن، گفتار هراسی ۲. به طور خاص، هراس از لکنت گرفتن یا مرتکب خطا شدن در حین حرف زدن.	phobophobia	۱. ترس هراسی ۲. هراس از مبتلا شدن به یک هراس (هراس هراسی).
levophobia	چپسو هراسی، هراس از قرار گرفتن اشیاء در سمت چپ بدن شخص.	phonophobia	۱. به طور کلی، صدا هراسی. ۲. به طور خاص، هراس از صدای خود.
macrophobia	هراس از اشیاء بزرگ	ponophobia	۱. درد هراسی ۲. کار هراسی، هراس از بیش کاری.
microphobia	هراس از اشیاء کوچک	pyrophobia	آتش هراسی
monophobia	هراس از تنها ماندن	rhypophobia	۱. هراس از اجابت مزاج (فرایند) ۲. هراس از اجابت مزاج (محصول).
mysophobia	۱. کثافت هراسی ۲. آلودگی هراسی	scopophobia	هراس از دیده شدن توسط دیگران.
necrophobia	۱. به طور کلی، مرگ هراسی. ۲. به طور خاص، هراس از چیزهای مرده. ۳. به طور خاص تر، هراس از جسد انسان.	scotophobia	تاریکی هراسی (برای شکل‌های رایج در کودکان به کار نمی‌رود).
neophobia	۱. هراس از چیزهای نو، نوهراسی ۲. به طور ویژه، هراس از غذای جدید	stasibasiphobia	هراس از راست ایستادن و راه رفتن.
neophobia ←		stasiphobia	ایستادن هراسی، هراس از راست ایستادن
nosophobia	۱. بیماری هراسی ۲. هراس از مبتلا شدن به یک بیماری خاص.	symbolophobia	۱. نماد هراسی ۲. هراس از بازنمایی‌های نمادین. از سر کم لطفی گفته می‌شود که این اختلال حاصل روانکاوی شدن به مدت طولانی است.
nyctophobia	۱. شب هراسی ۲. تاریکی هراسی. (برای شکل‌های رایج در کودکان به کار نمی‌رود).	taphophobia	۱. گور هراسی ۲. هراس از زنده به گور شدن. صورت دیگر آن <i>taphephobia</i> است.
ochlophobia	از دحام هراسی، هراس از مکان‌های پر از دحام.	thalassophobia	دریا هراسی.

thanatophobia	۱. مرگ‌هراسی ۲. هراس از چیزهای مرده، مخصوصاً جسد انسان.	trichophobia	موهراسی
theophobia	۱. خداهراسی ۲. هراس از عقوبت گناهان (واقعی یا خیالی) توسط خداوند.	triskaidekaphobia	سیزده‌هراسی (عدد ۱۴ که حاصل تفریق ۱ از ۱۴ است).
toxophobia	۱. سم‌هراسی ۲. مسمومیت‌هراسی.	xenoglossophobia	۱. هراس از زبان خارجی ۲. هراس از آموختن یک زبان خارجی.
tremophobia	لرزیدن‌هراسی	xenophobia	۱. به‌طور کلی خارجی (یا بیگانه)‌هراسی. ۲. به‌طور خاص، هراس از فرهنگ‌ها یا مکان‌های بیگانه.
trichopathophobia	هراس از موی صورت (در زنان). ← trichophobia	zoophobia	حیوان‌هراسی

بخش دوم

air: anemophobia. باد: بادهراسی. هواهراسی

alone (being alone): تنهایی:

autophobia, eremophobia, monophobia
خودهراسی، تنهایی، هراسی

alone in a public place: تنها ماندن در مکان عمومی:
agoraphobia تنهایی هراسی

angina (or an angina attack): تنگی (یا حمله)
anginophobia تنگی نفس، تنگی هراسی، هراس
از تنگی نفس

animals: zoophobia. حیوانات: حیوان هراسی

books: bibliophobia کتابها: کتاب هراسی

blood (or sight of): خون (یا دیدن خون):
hematophobia, hemophobia. خون هراسی

blushing: سرخ شدن چهره:
erythrophobia, هراس از سرخ شدن
erythrophobia (⇒ red).

bugs: acrophobia. حشرات: حشره هراسی

buried alive: زنده به گور شدن:
tapophobia. هراس از زنده به گور شدن

cats: ailurophobia, gatophobia. گربه: گربه هراسی

childbirth: parturiphobia زایمان: زایمان هراسی

closed spaces: claustrophobia

مکان‌های بسته: هراس از مکان‌های بسته

computers: computerophobia, cyberphobia
رایانه: رایانه هراسی

contamination: coprophobia, mysophobia
آلودگی: مدفوع هراسی، آلودگی هراسی

corpses (especially human): مرده:
necrophobia, thanatophobia. مرده هراسی

criticism: enissophobia انتقاد: انتقاد هراسی

crowds: demophobia, ochlophobia
ازدحام: ازدحام هراسی

darkness: nyctophobia, scotophobia
تاریکی: تاریکی هراسی، شب هراسی

death, dead things: مرگ، مرده:
necrophobia, thanatophobia مرگ (مرده) هراسی

defecation: rhyphobia
اجابت مزاج: هراس از اجابت مزاج (و حاصل آن)

depth: bathophobia (عمق: عمق هراسی)

dirt: coprophobia, mysophobia
مدفوع: مدفوع هراسی

dogs: cynophobia	سگ: سگ‌هراسی	heart problem: cardiophobia (⇒ angina)	مشکلات قلبی: هراس از مشکلات قلبی
drafts: anemophobia	باد: باد (هوا) هراسی	heights: acrophobia	ارتفاعات: ارتفاع هراسی
dust: amathophobia	غبار: غبار هراسی	homosexuality (or homosexuals):	
erotica (sexuality): erotophobia	شهوت: شهوت هراسی	homophobia	همجنس‌گرایی (یا همجنس‌گرایان)
empty spaces: kenophobia	مکان‌های خالی: هراس از مکان‌های خالی	illness (or acquiring a specific illness)	
everything: panphobia, pantophobia	همه‌چیز: همه‌چیز هراسی	nosophobia	بیماری (یا مبتلا شدن به بیماری خاص)
exhaustion: kopophobia	خستگی (خسته شدن): خستگی هراسی	knowledge: epistemophobia	دانش: دانش هراسی
fatigue: kopophobia	خسته شدن: خستگی هراس	large objects: macrophobia	اشیا بزرگ: هراس از اشیا بزرگ
fear: phobophobia	ترس: هراس از هراس	left side (things being on the): levophobia	سمت چپ: چپ سو هراسی
feces: coprophobia	مدفوع: مدفوع هراسی	lightning: astrophobia, keraunophobia	رعد و برق: رعد و برق هراسی
fever: febriphobia	تب: تب هراسی	males: androphobia	مردان: مرد هراسی
filth: coprophobia, mysophobia	آلودگی: آلودگی هراسی	man: androphobia, anthropophobia,	
fire: pyrophobia	آتش: آتش هراسی	homophobia	انسان: انسان هراسی
foreigners: xenophobia	بیگانه: بیگانه هراسی	marriage: gamophobia	ازدواج: ازدواج هراسی
foreign languages: Xenoglossophobia	زبان‌های خارجی (یا آموختن آنها)	mirrors, breaking a mirror	آینه‌ها، شکسته شدن آینه
fun: cherophobia	سرگرمی: سرگرمی هراسی	catotophobia	آینه هراسی، هراس از شکسته شدن آینه
germs: bacillophobia	میکروب‌ها: باسیل هراسی	missiles: ballistophobia	موشک‌ها: موشک هراسی
glass: hyalophobia	شیشه: شیشه هراسی	mites: acarophobia	کنه‌ها: کنه هراسی
God: theophobia	خدا: خدا هراسی	name (a particular):	اسم (خاص):
graves: taphophobia	گورها: گور هراسی	onomatophobia	اسم هراسی
hair: trichophobia	مو (به‌طور کلی): مو هراسی	night: nyctophobia	شب: شب هراسی
hair (excess bodily): hypertrichophobia	موهای زیاد: هراس از موهای زیاد بدن	novelty, newthings:	تازگی، چیزهای نو:
hair (factual): trichopathophobia	موهای صورت: هراس از موهای صورت در زنان	cenotophobia, cainotophobia,	نوهراسی
		kainophobia, neophobia.	
		novel foods:	غذاهای جدید:
		neophobia, dietary neophobia	هراس از غذای جدید

oneself: autophobia

خود، تنهایی: خودهراسی، تنهایی هراسی

pain: algophobia, ponophobia

درد: درد هراسی

phobia: phobophobia

هراس: هراس هراسی

pointed instruments:

اشیا نوک تیز:

aichmophobia, belonephobia.

هراس از اشیا نوک تیز

poison: iophobia, toxophobia

سم، مسموم‌شدن، سم هراسی، مسمومیت هراسی

public places: agoraphobia

اماکن عمومی: هراس از اماکن عمومی

rables: hydrophobophobia

هاری: هاری از ابتلا به هاری

rain, rainstorm: ombrophobia

باران، توفان بارانی: توفان هراسی

red (objects): erythrophobia

قرمز (اشیا): قرمز هراسی

religion: hierophobia

دین: دین هراسی

responsibility:

مسئولیت:

ergasiophobia

مسئولیت هراسی

retribution from God: theophobia

مجازات خداوند: خداهراسی

riding in a vehicle: amaxophobia

سواری: سواری هراسی

rusty objects: iophobia

اشیا زنگ زده: هراس از اشیا زنگ زده

sacred (religious) objects: hierophobia

اشیا مقدس: دین هراسی

sea: thalassophobia

دریا: دریاهراسی

seen: scopophobia

دیده شدن:

هراس از دیده شدن

sex: erotophobia

شهوت: شهوت هراسی

sexual activity in general: cypridophobia

عمل جنسی: مقاربت هراسی

sharp pointed instrujments: belonephobia

اشیاء تیز و نوک تیز: تیزی هراسی

sin (committing one): peccatophobia

ارتکاب گناه: گناه هراسی

sleep (falling asleep): hypnophobia

خوابیدن: خواب هراسی

small objects: microphobia

اشیاء کوچک: هراس از اشیا کوچک

snakes: ophidiophobia

مارها: مار هراسی

spaces (empty): kenophobia

فضاهای خالی: هراس از مکان‌های خالی

speaking (committing errors): lalophobia

خطا در گفتار: گفتار هراسی

society: anthropophobia

جامعه: جامعه هراسی

solitude: autophobia, eremophobia

تنهایی: تنهایی هراسی

sound: phonophobia

صدا: صدا هراسی

spiders: arachn(e) ophobia

عنکبوت: عنکبوت هراسی

standing: stasiphobia

ایستادن: ایستادن هراسی

standing erect and walking: stassibasiphobia

راست ایستادن و راه رفتن: هراس از راه رفتن

strangers (strange cultures or places)

بیگانه (فرهنگ‌ها یا مکان‌ها): بیگانه هراسی

sun, sunlight:

خورشید، نور خورشید:

heliophobia

خورشید هراسی

swimming: aquaphobia

شنا کردن: شنا هراسی

symbols: symbolophobia

نمادها: نماد هراسی

tastes: geumaphobia

مزه‌ها: مزه هراسی

teeth: odontophobia

دندان‌ها: دندان‌پزشک هراسی

thirteen: triskaidekaphobia سیزده: سیزده هراسی

thrown objects: ballistophobia

اشیاء پرتاب شده: پرتاب هراسی

thunder, thunderstorms: تندر، توفان تندر:

astraphobia, brontophobia, keraunophobia

تندرهراسی، توفان هراسی

Touched: aphephobia, haphephobia

لمس شدن: لمس هراسی

trembling: tremophobia لرزیدن: لرزیدن هراسی

vehicles: amaxophobia وسایل نقلیه: سواری هراسی

venerent disease: بیماری مقاربتی:

amaxophobia هراس از بیماری مقاربتی

voice (one's own): phonophobia

صدای خود: صداهراسی

walking: basiphobia راه رفتن: راه رفتن هراسی

water: aquaphobia, hydrophobia آب: آب هراسی

wind: anemophobia باد: بادهراسی

word: onomatophobia واژه: واژه هراسی

work (being overworked): ponophobia

کار زیاد: کار هراسی

work (responsibility): ergasiophobia

کار (مسئولیت): مسئولیت هراسی

working: ergophobia کارکردن: کار هراسی

www.ketab.ir